

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال سوم - شماره اول - بهار ۸۹ - شماره پی‌درپی ۷

مقایسه سبکی مصباح الهدایة امام خمینی و تمهیدات عین القضاة همدانی

(ص ۳ تا ۱۱)

منوچهر اکبری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱/۱۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۳/۲۸

چکیده:

امام خمینی و عین‌القضاة همدانی را اگر از لحاظ مکتب عرفانی نتوان برابر نهاد، اما از جهت ویژگیهای سبکی آنها از بُعد الفاظ، نوع خطابه‌ها، زبان و شباهتهای نوشتاری نمیتوان ماندگیها و شباهتهایشان را منکر شد. کاربرد واژه‌هایی که صمیمیت زبانی را تقویت میکند و لحن کلام را دوستانه و دلنشین میسازد از ویژگیهای هر دو اثرست. وجود اشعار عرفانی فارسی و عربی از ویژگیهایی است که هر دو عارف بخصوص عین‌القضاة از آنها مدد میگیرند تا انتقال مفاهیم بلند عرفانی را ساده کنند.

استشادهای متعدد و ظریف و دقیق از دریای گهرخیز قرآن و بهره‌مندی هر دو از لطایف و آیات قرآنی از وجوه اشتراک آن دو است از جمله وجوه اختلاف این دو عارف اینکه عین‌القضاة از مکتب عرفانی ائمه شیعه محروم است ولی حضرت امام در تأیید یافته‌های عرفانی از احادیث نورانی و بلند ائمه شیعه از جمله حضرت امام علی (ع)، امام صادق (ع)، امام حسین (ع) و... بهره‌مند شده است هر دو عارف در عین طرح مطالب عمیق و بلند عرفانی جانب پرهیز و احتیاط را کاملاً رعایت میکنند که از اسرار و رموز عرفانی پرده نگشایند.

کلمات کلیدی:

امام خمینی، مصباح‌الهدایة، عین‌القضاة، تمهیدات، مقایسه سبکی.

مقدمه :

اینکه بتوان با استخراج شواهد و مقایسه ماندگیهای دو اثر از دو دوره کاملاً متفاوت با اطمینان و یقین به شباهت سبکی دو اثر حکم کرد، کاریست صعب و دشوار. حداقل به شادمانی زودگذر تکرار یک واژه جدید در زبان یک نوآموز میماند. ما گرچه از تکرار آن واژه از زبان نوآموز لذت میبریم، اما نمیدانیم خود نوآموز به چه میزان از این تکرار یا توفیق، لذت میبرد. اینکه آیا دو نویسنده یا عارف یا صاحب اثر با فاصله زمانی حدود هفت قرن چگونه میتوانند به نقطه همسانی در نوشته برسند، شگفتی آور است. معمولاً برای تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری اثری بر اثر دیگر یا فردی بر فرد دیگر به شواهد و قراینی از این دست باید اشاره کرد:

۱- همدوره یا همعصر باشند؛ ۲- در محضر یک استاد، پیر یا شیخ درس خوانده باشند؛ ۳- در یک مرکز یا مدرسه یا حوزه به تحصیل پرداخته باشند؛ ۴- نحله و مشرب عرفانی مشابهی داشته باشند؛ ۵- رابطه مرید و مرادی یا استاد و شاگردی داشته باشند. البته لازم نیست برای اثبات همسانی یا ماندگیهای سبکی همه موارد را در دو نفر اثبات کرد. از سویی امام خمینی بعنوان فقیه و مرجعی روحانی تربیت شده مکتب فقهی شیعی و در عرفان هم، شیفته ولایت ائمه شیعه است. از دیگر سو، عارفی سترگ چون عین‌القضاة ایستاده است که شاید بتوان (حداقل در ظاهر آثار) او را محروم از جویبار روشن، زلال و حیات‌بخش اندیشه‌های امامان شیعه دانست، با نبود هیچ نشانی از اسباب و زمینه‌های مشابهت مذکور بقدری در ظاهر عبارت و نوع خطابها و عبارتها خویشاوند و مشابهند که در ظاهر امر گویا سالها در کنار هم و مانوس بوده‌اند. با اینکه همزمان نبوده‌اند اما از نظر روحی بیکدیگر شبیه‌اند. همه عرفا در مراحل اولیه سلوک بر سر الفاظ با یکدیگر اختلاف دارند، اما وقتی به مراحل کمال و بلوغ عرفانی و عمق معرفت الهی میرسند، وقتی از ظاهر و پوسته الفاظ و عبارات گذر میکنند و به باطن حقیقت میرسند، دیگر دل‌بسته و اسیر نام و رنگ نیستند. عرفای بزرگ در وادی بی‌رنگی حتی شیطان را هم که از بندگان و عبادالله است در آغاز بندگی یکجا جمع میکنند. و از زمانی که راه عصیان پیشه کرد مطرود و ملعونش میدانند. البته نوع نگاه عرفای شیعی با عرفای اهل سنت درباره شیطان و جایگاه و مأموریت و خروج او از چرخه عبادالرحمن و بندگی متفاوت است. در اینکه هر یک از

مسیر و جهتی بسوی حق حرکت میکنند یا حتی نوع نگاهشان متفاوت است، شکی نیست، اما در اینکه هر دو به یک نقطه مینگرند و سرانجام هر دو جویبار، پیوستن به اقیانوس معرفت الله است، یقین حاصل است. به دیگر زبان باید گفت عارفان با هر نام و نشان بسوی وحدت قبلی در حرکتند، از این روست که ما در بررسی اشعار و اندیشه‌های حافظ، سعدی، مولوی، سنایی، عطار، بایزید، جنید، ابوسعید ابوالخیر و بایزید بسطامی در بند نحله و فرقه و گرایشهای دینی گرفتار نمیشویم. چه بسا، مقایسه امام خمینی و دفاع از او بعنوان عارفی که در درک و طی هفت شهر عشق و طی وادیهای سلوک سرآمد روزگار خویش بوده است، با عین القضاة را هم، برخی برنتابند. درک عرفان امام و حتی اثبات جایگاه و منزلت ایشان در عرفان، حداقل از عهده این صاحب قلم بر نمی‌آید، اما استخراج شاخصترین ویژگیهای لفظی و عبارتی آن دو کاریست شدنی. و مأموریتی است که از عهده سبک‌شناسیِ صوری یا لفظی برمی‌آید. در این مقاله به مقایسه بین «مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية» بقلم امام خمینی (ترجمه سیداحمد فهری) و «تمهیدات عین القضاة همدانی» با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تطبیق عقیف عسیران میپردازیم. شاخصترین ویژگی نشان دادن ماندگاری امام خمینی و عین القضاة در بافت و نوع کلمه‌ها یا بازنمود شباهتهای زبانی هر دوست.

مهمترین همسانی و یا ماندگیهای دو اثر به قرار زیر است:

۱- صمیمت در خطاب و نوشته :

با وجودی که هر دو عارف سترگ در عالیترین درجه عرفان و معرفت نشسته و از جایگاه بسیار رفیع و منیعی برخوردارند، اما بقدری با مخاطب دوستانه، صمیمی و آشنایند که گویا از موضع یک پیر و پدر دلسوز با فرزندان خود حرف میزنند، چنان برمی‌آید که کلام فردیست تجربه دیده و علاقمند و دیر آشنا به عزیزی که او را به راه خیر و صلاح میخواند. انتخاب همین زمینه درک مفاهیم بلند عرفانی و اندیشه‌های نورانی الهی - معنوی را فراهم آورده است، حتی در جایی که در لفظ به مخاطب آشنا میگویند فلان مسئله را نمیدانی یا هرگز ندانسته‌ای؛ و عاشق و معشوق چرا سوگند خورند، لحن کلام به هیچ‌عنوان

کدورت آور نیست. در سخنان ایشان رنگی از تکبر یا بزرگ‌بینی وجود ندارد. علم آنان حجاب نیست. امام میگوید: «ای دوست روحانی (ای برادر روحانی) که خدایت بر آنچه رضای او در آنست موافقت بدار و تو را و ما را از کسانی قرار دهد که به مقام شهود اسماء و صفات نائل آمده‌اند» (مصباح، ص ۵۱).

در این عبارت امام خودش را همراه مخاطب در درک مقام شهود اسماء و صفات الهی میدانند. در عین حال که کلمه اول عبارت *إِعْلَم* است. اما در کسب رضای خدا و درک مقام مورد نظر خود را نیز مشمول و همراه میدانند.

در عبارتی دیگر امام میگوید: «تو ای خواننده عزیز که خدایت در دنیا و آخرت محافظت فرماید مبادا و مبادا در پیروی از کلمات عارفان سالک و از بیانات اولیاء کامل بدنبال آنچه که متشابه است و معنای روشنی ندارد بروی و در نتیجه این پیروی، گمان کنی که در حضرت اعیان و اسماء تکثری یا تغییری یا تمیزی و یا مرآتیی و یا چیز منعکس در مرآتیی وجود داشته باشد...» (همان، ص ۷۰-۷۱).

در ادامه همان مباحث در آغاز مصباحی دیگر خطابی برادرانه به مخاطب دارد. «الان به حکم برادری ایمانی بر من واجب است که اجمالاً به مقصود ایشان اشاره‌ای بکنیم؛ پس بدان که ذات الهی چون تمام و بالاتر از تمام است و بسیط و بالاتر از بساطت است. پس به وجه بسیط اجمالی، او همه اشیا است، در عین حالیکه منزه است از همه کثرتهای خارجی و خیالی و وهمی و عقلی پس او همه اشیا است و هیچ یک از اشیا نیست. (همان، ص ۷۲).

عین القضاة هم با زبانی صمیمی با مخاطب حرف میزنند.

ای عزیز، هرگز دانسته‌ای که عاشق یا معشوق چون سوگند خورد، سوگند به چه یاد میکنند؟ بدان که چون معشوق با عشق خود غمزه‌ای زند و سوگندی یاد کند، باشد که گوید، بجان من که چنین کنم که «فَوربَّ السَّماءِ و الارض» (تمهیدات، ص ۱۲۶).

در جایی دیگر میگوید: «ای عزیز، تو پنداری که الحمدلله رب العالمین، بوجهل شنید، یا مقصود او بود؟ او از قرآن (قل یا ایها الکافرون) شنود، و نصیبت این بود، اما (الحمدلله) نصیب محمد بود و محمد شنید» (تمهیدات، ص ۷).

عین القضاة گوید: «ای عزیز، اینجا سرای غریب بدان. دنیا را محک آخرت کردند و قالب را

مَحْكُوكٌ جان کردند. (صِبْغَةُ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ وَ مَنْ اللَّهُ صِبْغَةً) جوابی شافی و بیانی وافی با خود دارد. گوش‌دار از مصطفی - علیه‌السلام - بشنو که (الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ) دنیا خمیست میان ازل و ابد آمده و در این خم جملهٔ رنگها پیدا آمده است. (تمهیدات، ص ۱۹۴-۱۹۳).

نکتهٔ اخلاقی و عرفانی این عبارتها که از هر دو عارف انتخاب شده اینست که در هیچکدام رنگ منیت و انانیت دیده نمیشود امام فعلها را جمع بکار میبرد و میگوید. «خدا... تو و ما را از کسانی قرار دهد»، (مصباح، ص ۵۸).

در نمونه و شاهد دیگر گوید: «واجب است که اجمالاً به مقصود ایشان اشاره‌ای نکنیم». فعل را اول شخص نمی‌آورد با وجودی که فاعل (من) را اول شخص آورده است. امام در جایی دیگر گوید: «اینکه ما میگوییم مرتبه اسم اعظم نزدیک‌ترین مراتب اسماء است به عالم قدس». (مصباح، ص ۳۵)

امام ذیل بیان و طرح براهین فرق بین معانی و اسماء الله تعالی و معانی اسماء مخلوقین گوید: «آنچه ما تا بحال گفتیم برهانهای عقلی بر در مطلب مذکور بود.» (ص ۴۶) در حالیکه امام از خود سخن میگوید، فعل جمع بکار میبرد تا در آن اندک شائبه منیت نباشد. عین القضاة هم نمیگوید، این حرفها را من میگویم یا این منازل و مراحل را من درک کرده‌ام مخاطب را با فعل سوم شخص خطاب میکند.

یکی از علل صمیمیت در زبان آثار عرفانی طلب دعا برای مخاطب است. گویا عارف هر آنچه از خیر و نیکویی و برکات طی مراحل و حصول به مدارج عرفانی، بدست می‌آورد، سالک را نیز شریک میداند. به این عبارت عبرت‌انگیز و اثرگذار از امام خمینی دقت کنید:

«بدان، خدا تو و من را از امت حضرت محمد رسول برگزیده قرار دهد و ما را در راه شیعیان آزاداندیش و نیکوکار قرار دهد.» (مصباح الهدیة، ص ۶۷)

یا:

«خدا تو را به مقام درک جبروتی خود برساند و به لطف خاص حضرت حق به تو بنمایاند راه ملکوت را.» (همان، ص ۶۷)

۲- شواهد شعری مشابه از دیوان شاعران فارسی و بعضاً عربی:

امام خمینی ذیل مصباح (۲) وقتی از ناتوانی لفظ و کلام در بیان اسرار و حقایق الهی و محروم بودن قلب اولیاء از توجه به حق و درک اوصاف و اسماء الهی سخن میگوید. ضمن

اقرار به قاصر بودن لفظ و لال بودن متکلم و کر بودن شنونده سخن می‌گوید. به این بیت از سعدی استشهاد می‌جوید:

من گنگ خوابدیده و عالم تمام کر
من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدش
در عبارت بلند دیگر که به مقام علماء و حقیقتی که در عوالم ملک و ملکوت است به
ناتوانی انسان از شناخت آن حقایق و عوالم اشاره میکند و با استشهاد به شعر زیر چنین
توصیف میکند:

عنقا شکار کس نشود دام باز گیر کانجا همیشه باد بدست است دام را
(مصباح، ص ۲۲)

امام خمینی در بیان بطون غیبی و مقام واحدیت و حضرت جمع سخن می‌گوید ضمن اقرار
به ناتوانی و ضعف انسان از درک آن حقایق و بطون به شعر عربی زیر استناد می‌کند:

ألا إنَّ ثوباً بأخيط من نسج تسعة و عشرين حرفاً من معاليه قاصر
در تأیید سخن خود باز هم به این شعر سعدی اشاره دارد:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدش
(مصباح، ص ۲۴)

امام خمینی در بیان ظهور تجلی ذات در عالم خلق و اولین ظهور بحشی عمیق و بلند و
پرمعنا را مطرح مینماید و در پایان این «شور» به شعر زیر استناد می‌جوید:

عباراتنا شتی و حُسُنک واحد و کُل الی ذالک الجمال یشیر
(مصباح، ص ۲۲)

اشعار دیگری که حضرت امام در مصباح از آنها بعنوان شواهد شعری بهره برده است:

تو را زکنگره عرش می‌زنند صفیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است
وجود اندر کمال خویش ساری است نَعْنِهَا امـور اعتباریست
دیده می‌خواهم سبب سوراخ کن تا حجب را برکنند از بیخ و بن
(تمهیدات، ص ۱۱۸)

شاید تفاوت دو عارف در این باشد که امام از اشعار عرفانی خویش بعنوان شاهد مثال
نیآورده ولی عین القضاة هر جا که مناسب دانسته از اشعار خود آورده است. این همانند که با
بررسی مکتب عرفانی هر دو در می‌یابیم که از نوعی ملامتی‌گویی بهره‌مندند. نمونه‌ای دیگر

از تمهیدات که توجه به اشعار خواجه احمد حمویّه را توصیه میکند.

آن گوهر اصل را عرض خود دل ماست آن دل که برون زکون و کان منزل ماست
این طرفه تو راست کین سخن مشکل ماست پیش از کن و کان چه بود آن حاصل ماست
(تمهیدات، ص ۲۵۸)

۳- استشهاد به شواهد قرآنی :

امام خمینی ذیل نور هجده از مصباح اول در بیان و شرح امانتی که آسمان بار آن نتوانست کشید، به مقام ظلومیت میپردازد که در آن مقام انسان از هر چیز و همه حدود تجاوز میکند و پای بر همه تعینات میگذارد. در ادامه این بحث عمیق عرفانی، به آیه قرآن استشهاد میجوید که «یا اهل یثرب لا مقام لکم» ای قوم یثرب دیگر شما را جایی نیست و در پایان این بحث به «اودنی» آدنی که عبارتیست قرآنی نیز اشاره دارد (مصباح، ص ۱۱۹ و ۱۲۰). امام خمینی در مصباح هجدهم به آیاتی که بیانگر اتحاد غیب هویت با اسماء و صفات خبر میدهند، استشهاد میجوید:

فانظر ایها السالک... و تدبّر فیها بعین البصیرة و هی قوله تبارک و تعالی «هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهاده، هو الرحمن الرحیم». در ادامه به این آیه استناد میکند. «هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون.»

عین القضاة هم بارها بلکه دهها برابر امام برای اینکه بتواند برخی از حقایق عرفانی را بیان کند آنان را به قرآن ارجاع میدهد. ذیل تمهید شماره ۳۳۶ در قسمتی چنین گوید: «الله نور السموات و الارض» جزوی نباشد (تمهیدات، ص ۲۵۶).

در تمهید ۳۲۶ تحت عنوان بیان حقیقت ایمان و کفر از جایگاه رفیع حضرت رسول سخن میراند و میگوید آنچه بشریت از مصطفی دیده است قالب جسمانی اوست که در قالب بشریت درآمده است اما واقعیت اینست که قلب رسول الله نور بود «قد جاء کم من الله نور و کتاب مبین» در ادامه به این آیه استشهاد جسته است که: «و ترا هم ینظرون الیک و هم لا یبصرون» بحثی بسیار دلنشین، عرفانی و بلند را مطرح میکند: «ای دوست دانی که چرا او را سایه نبود؟ هرگز آفتاب را سایه دیدی؟ سایه صورت ندارد. اما سایه حقیقت دارد. دانستی که محمد سایه حق آمد.» در ادامه گوید: «این سخن در خور تو نیست در خور تو

آن باشد که سایه محمد دنیا آمد چون اصل آفتاب غایب شود. چه گویی؟ سایه ماند؟ هرگز نماند. یوم نظوی السماء گطی السجل للکتب».

در واقع عین القضاة به شرح و تفسیر آیات قرآن و احادیث نبوی میپردازد. در آغاز مقاله اشاره شد که امام از جویبار معرفت امامان معصوم برخوردارست ولی عین القضاة محروم از آن. امام خمینی در مصباح شماره بیست حدیثی را از نبی اکرم نقل میکند: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارَةِ وَالنَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ». (مصباح، ص ۴۰) در ادامه سخنی از حضرت امام علی یاد میکند که همه دلیل و شاهدهیست بر موضوع مورد بحث و شاهدهیست بر مقام و منزلت و جایگاه علمی علی (علیه السلام). امام گوید: «مولای ما و مولای هر دو عالم امیرالمؤمنین صلوات و سلام علیه نیز به این معنی اشاره ای بس لطیف و نازک فرموده است آنجا که فرموده: ما رأیت شیئاً لا وَرَأیتُ اللهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ» (همان، ص ۴۱).

امام خمینی ذیل بحث حقیقت غیبیه وقتی به بحث ظهور و بطون میرسد همه را از آن حضرت حق میداند و جز او کسی را صاحب ظهور و بطون نمیداند. برای تأیید این نظر به عبارتی نورانی از دعای عرفه امام حسین (ع) استشهاد میکند که: «أَيُّكُونُ لَغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمَظْهَرُ لَكَ؟ مَتَى غَيْبُ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ» مگر غیر تو را چه ظهوری تواند بود که تو را آن نیست تا آنکه او بتواند نمایان گر تو باشد؟ کسی غایب شدی تا به دلیلی که دلالت بر تو کند نیاز داشته باشی؟ (مصباح، ص ۱۱۰)

امام خمینی ذیل بحث معنا و حاملان عرش روایاتی از ائمه شیعه نقل میکند؛ از جمله امام صادق (ع) که میفرماید: «حاملان عرش که عرش علم است هشت تن اند، چهار تن از ما و چهار تن از کسانی که خدا بخواهد». روایت دیگری از امام کاظم (ع) که فرمود: «چون روز قیامت شود حاملان عرش هشت تن خواهند بود چهار تن از اولین که عبارتند از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و چهار تن از آخرین و آنان محمد و علی و حسن و حسین (ع) میباشند» (مصباح، ص ۱۸۰).

۴ - استفاده از واژه «دریغ یا دریغا»:

هر دو عارف برخی از عبارتها را با واژه دریغ یا دریغا شروع میکنند. شاید این دریغ از حسرتی باشد که هر سالک را توان درک مدارج و مراحل و منازل سلوک و حقایق الهی نیست. یا دریغ از اینکه منازل سلوک و حقیقت غیبیه دور از دسترس سالک حتی خود امام

و عین القضاة است. گاهی هم دریغ با نوعی هشدار همراه است که چه بسا افرادی با درک اولین مراحل و منازل سلوک به نوعی نخوت و غرور گرفتار شده و از ادامه راه وامانده یا حُجب دیگر را نتوانسته واپس بزنند. دریغ از نوعی بار شگفتی و حیرت هم برخوردار است. عین القضاة تمهید ۱۸۹ را چنین شروع میکند: «دریغ هر چند که بیشتر مینویسم بیشتر می‌آید و افزونتر می‌آید. اما ای دوست از سعادت، محبت و از محبت رؤیت خیزد، ندانم که هرگز از محبت هیچ علامت دیده‌ای؟ علامت محبت آن باشد که ذکر محبوب بسیار کند.» (تمهیدات، ص ۱۳۷).

در جایی دیگر گوید: «دریغ هرگز ندانسته‌ای که قلب لطیفه است و از عالم علوی است و قالب کثیف است و از عالم سُفلی است، خود هیچ الفت و مناسبت میان ایشان نبود و نباشد (تمهیدات، ص ۱۴۳).

همچنین می‌گوید: «دریغ سالک را مقامی باشد که نور مصباح زجاجه باشد. به میان مرد و میان خدا، پس آتشی از «زیتونة مبارکه» بتابد که این آتش در شراب کافوری تعبیه کرده باشند.» (تمهیدات، ص ۲۶۰)

کوتاه سخن اینکه هر دو عارف در بیان لطایف عرفانی و اسرار الهی جانب احتیاط را در نظر می‌گیرند و کاملاً با دقت و حساسیت از افشای اسرار دست یافته پرهیز دارند.

فهرست منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۰)، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية. ترجمه. سیداحمد فهری. چاپ اول، تهران: انتشارات پیام‌آزادی.
- ۳- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲)، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية. مقدمه و شرح از استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۴- علی بن‌الحسین بن علی المیانجی الهمدانی (عین‌القضاة) با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف غُسیران، چاپ دوم، تهران: کتابخانه منوچهری.